



(کدین برای دنیا یا آخرت؟)

(۲)

دکتر محمد مهدی اعتصامی



اشاره: در قسمت نخست این مقاله که به منزله پیش درآمدی در خصوص نقد برخی نظریات در تبیین فلسفه نبوت به شمار می‌آید، نویسنده به طرح نظریه‌ای که هدف از بعثت انبیا را صرفاً معطوف به آخرت می‌دانست پرداخت. بخش دوم مقاله، به طور تفصیلی به طرح مستندات و شواهدی که در تأیید این نظریه ارائه شده است، می‌پردازد و با نگاهی به آراء و افکار برخی از حکما و متکلمان بزرگ، همچون ابن سینا و ملا عبد الرزاق لاهیجی، به بررسی این دیدگاه و نقد آن همت می‌گمارد

در این بخش به ذکر مستنداتی که از سوی طرفداران این دیدگاه، مبنی بر توجه انحصاری دین به آخرت ارائه شده می‌پردازیم و پس از آن، نکاتی را در نقد این دیدگاه عرضه خواهیم کرد.

الف. مستندات تاریخی

۱. حضرت ابراهیم (ع) در برخورد با نمرود، حکومت او را فاسد معرفی نکرد؛ بلکه بحث درباره بت پرستی او بود. سرانجام نیز بت‌ها را سرنگون کرد. دیگر آن که حضرت ابراهیم (ع) در هجرت خویش به مکه، خانه کعبه را بنیان نهاد تا به عبادت خداوند پردازند؛ نه آن که جامعه‌ای تشکیل داده و بر آن حکم براند.^۱

۲. هدف حضرت موسی (ع) نیز تأسیس حکومت نبود؛ بلکه هدفش نجات بنی اسرائیل بود. دیگر آن که در برخورد با فرعون، او را متهم به ظلم و حکومت ظالمانه نکرد و بنا بر وحی الهی، با فرعون با بیان نرم و لین برخورد کرد تا شاید اصلاح شود.^۲ هر دو این موارد نافی هدف دنیایی برای رسالت حضرت موسی (ع) است.

۳. در جریان تشکیل دولت‌های یهودی که جدای از بحث نبوت صورت گرفته است، مشاهده می‌شود که بنی اسرائیل در این ماجراها برای تعیین پادشاه به سراغ پیامبر خویش رفتند؛ در حالی که از او درخواست نکردند: خودت شاه ما باش! یا این که خود پیامبر نگفت: «من نبی و ولی شما هستم و خودم حاکم شما خواهم بود.» مردم به علت دانایی و خرد برتر به پیامبر مراجعه کردند و از او خواستند که فردی را به عنوان پادشاه تعیین

کند. نکته قابل توجه در رفتار پیامبر این که، او نیز نسبت به انجام چنین کاری اعتراض نکرد و پذیرفت. پیامبر نیز فردی را برای حکومت معرفی کرد که دارای دو ویژگی باشد. این دو ویژگی ملاک حکومت است؛ یعنی «توانایی» و «دانایی».^۳ در نتیجه، علم دین و فقه ملاک حکومت نیست. بلکه توانایی و دانش زندگانی اجتماعی ملاک حکومت است. در مورد حضرت داوود (ع) که هم پادشاه بود و هم نبی، این گونه باید تحلیل کرد که، ایشان ابتدا پادشاه بود و سپس به نبوت نایل گردید. در واقع حکومت و نبوت دو امر مجزای از یکدیگرند. فرد به دلیل برخی لیاقت‌های شخصی، نبی و به دلیل گروهی دیگر از لیاقت‌ها حاکم می‌شود. تقارن حکمرانی با نبوت در حضرت داوود و حضرت سلیمان (علیهما السلام) استثنایی است. تأکید بر این مطلب می‌کنیم که پس از این دو، پادشاهان فراوانی بودند که نبوت همراهشان نبود؛ همچنان که پیامبران فراوانی بودند که حکمرانی نداشتند.

۴. اگر سراسر زندگانی حضرت عیسی (ع) را بنگریم، تنها مبارزه‌ای معنوی و اخلاقی مشاهده می‌کنیم و هرگز خبری از دنیا در تعالیم او به عنوان هدف دیده نمی‌شود.

۵. در تاریخ اسلام و سیره اهل بیت (ع) هم مواردی در تأیید این نظریه هست.

الف. پیامبر اکرم (ص) به حکومت رسیدند؛ بدون آن که از سوی پیامبران گذشته منصوب شوند. ایشان حضرت علی (ع) را برای منصوب حکومت پس از خویش اصلح دیدند و به مردم معرفی کردند. هنگامی که مردم با حضرت علی (ع) بیعت و همراهی نکردند، حضرت علی (ع) هیچ گونه بلوایی برپا نساختند.

ب. در جریان صلح امام حسن (ع) اگر حکومت ایشان امری خدایی بود، آن حضرت هرگز نمی‌توانست مأموریت الهی خویش را به دیگری واگذار کند.

پ. امام حسین (ع) قیام خویش را به دعوت و پیشنهاد مردم آغاز کرد و این درخواست مردم کوفه برای حکمرانی آن حضرت ربطی به دین نداشت. مسایلی هم که امام حسین (ع) برای احیای معروف و نهی از منکر اجرا کردند، ربطی به حکومت نداشت. لذا این دو، امری جدای از یکدیگر بودند.

ت. استکف امام صادق (ع) از پذیرش درخواست ابو مسلم خراسانی در قبول حکومت نیز حاکی از همین مسأله است.

ث. امام رضا (ع) نیز ولایت عهدی مأمون را نپذیرفت. اگر این ولایت عهدی حقی الهی بود، پذیرش آن برای امام (ع) واجب می شد؛ در صورتی که، ایشان حتی بیان نکرد که این حق من است و مأمون هیچ حقی در بخشیدن آن ندارد. در نتیجه، جدایی دین و دنیا در سیره اهل بیت امری آشکار است.

ب. مستندات قرآنی

اول: تقدم زمانی آیات اخروی نشانه اهمیت و تقدم رتبی آخرت بر دنیا است. این تنها موضوعی است که در سه سال اول پیامبر اکرم (ص) با تأکید فراوان بیان فرمودند.

دوم: نزدیک به یک سوم از آیات قرآن مربوط به آخرت است.

سوم: احکام فقهی تنها دو درصد آیات قرآن را شامل می شود. بدین معنا که احکام فقهی، احکام ناظر به دنیا است. کم بودن آیات فقهی دلیل بر کمی توجه به دنیا در قرآن است.

چهارم: در قرآن، آیات ملامت بر دنیاگرایی و ذم دنیا فراوان است.

پنجم: در قرآن، هدف انبیا انداز و تبشیر بیان شده است که هر دو متعلق به خداوند و آخرت است.

ششم: دستورهای فراوانی در قرآن درباره دنیا بیان شده است. لکن هدف هرگز زندگانی دنیوی نیست؛ بلکه تقوی هدف است که همان قرب الهی است. مثلاً در باب دستور به روزه گرفتن، در آیات قرآن فواید جسمانی روزه ذکر شده، ولی هدف روزه گرفتن همانا تقوا پیشگی است.

هفتم: در بحث از رابطه دنیا با احکام الهی آنچه در نهایت به دست می آید، فرعی بودن دنیا نسبت به آخرت است.^۲

تا اینجا نظری را که برای دین صرفاً هدف اخروی قائل است، بیان کردیم. صاحبان این نظر بعد از ذکر دلایل، علت این امر را جستجو می کنند که چرا فقها و بزرگان ما در طول تاریخ از این هدف عدول کرده و برای دین غایات دنیایی قائل شده اند. اکنون برآیم که توضیح دهیم کتابهای کلامی و فلسفی ما چگونه وارد این بحث شده اند و چه تبیینی از مسأله داشته اند و آیا در ورای این نظریات غایات دنیایی خود را تأمین کرده اند؟

ج. آراء متکلمین و حکمای اسلامی

متفکران اسلامی در باب ضرورت بعثت انبیا دلایلی ذکر کرده اند که عموماً در دو دسته می گنجند: ۱- آراء متکلمین

۲- آراء فلاسفه. در آراء این دو گروه تفاوت هایی هست. فلاسفه ای مانند ابن سینا در تبیین ضرورت بعثت، به ضرورت های اجتماعی توجه کرده و آنها را محور قرار داده اند و این تبیین خود را به منظور حفظ موقعیت و قدرت و به دست گرفتن حکومت دینی طرح نکرده اند، بلکه صرفاً با نگاهی فلسفی به این موضوع پرداخته اند.

فقهای بزرگ از جهت تخصص خود، یعنی فقه، در این موضوع بحث نکرده اند، زیرا موضوع علم آنها نبوده است و اگر فقهی هم بحث کرده است، از باب ورود ایشان به کلام یا فلسفه بوده است. لذا نمی توان گفت نظریاتی که برای دین منشأ دنیایی و اجتماعی قائل شده اند، آلوده به غرض های منفعت طلبانه بوده است. متکلمین هم در طرح نظریات خود، جز غایت علمی موضوع، غرض دیگری نداشته اند.

اکنون به طرح نظرات متکلمین و فلاسفه می پردازیم. متکلمین غالباً استدلال خود را چنین بیان می کنند:

اولاً: عقل انسان تشخیص می دهد که برخی افعال حسن و نیکو هستند، مانند عدل و برخی قبیح اند مانند ظلم. و عقل حکم می کند که باید حسن را انجام داد و از قبیح دوری کرد. در واقع، ما به ضرورت عقل مکلفیم.

ثانیاً: حسن و قبیح و در نتیجه تکالیف دو دسته اند: یک دسته را عقل به آسانی تشخیص می دهد. اما دسته ای را عقل تشخیص نمی دهد و خود عقل به عدم تشخیص آنها اقرار دارد. و همین عقل به دنبال منشأ دیگر برای آنها می گردد. و آن منشأ را خدا می داند. به همین جهت عقل می پذیرد که اگر خدا فرمود روزه بگیر یا نماز بخوان، این روزه و نماز حسن اند و لذا ما مکلف به انجام آنها هستیم. پس همه واجبات در دایره حسن عقلی است، بی واسطه یا با واسطه. بنابراین تکلیف شرعی هم در ضمن حسن عقلی برای ما ضرورت پیدا می کند.

ثالثاً: انسان دارای دو قوه است: قوه شهوت و قوه عقل. قوه شهوت قوه ای است که حافظ زندگانی ما در دنیا است و امور مربوط به آن را کفایت می کند مانند تغذیه و تنفس.

قوه عقل تأمین کننده سعادت عقلی است و همین عقل درمی یابد که سعادت انسان در تقرب به خداست. همین عقل برخی از کارهایی که او را به سعادت برساند می شناسد و باید آنها و نیایدی را که عموماً کلی هستند بیان می کند. مثلاً می داند که قوه شهویه را باید کنترل کند و زمام آن را در اختیار گیرد. اما در

جزئیات کار در می ماند و لذا خود عقل می گوید که برای اینکه تقرب به خدا و سعادت حاصل شود باید از خداوند مدد گرفت تا به نحو روشن و دقیق راه نیل به سعادت را دریافت. و این همان حکم شرعی و دینی است.

همان طور که ملاحظه می کنید، در این بیان اشاره ای به تقابل دنیا و آخرت و ترجیح یکی بر دیگری نیست. در حقیقت در نظر این متکلم چنین موضوعی طرح نبوده تا روشن کند که دین برای آخرت است یا دنیا. او می گوید دین برای سعادت است، آماده است تا به عقل کمک کند و او را در رسیدن به سعادت یاری نماید.^۵

ابن سینا فیلسوفی است که از حیث دنیایی و اجتماعی به نبوت توجه کرده و برهان خود را بر این پایه تبیین کرده است. ایشان می گویند انسان موجودی اجتماعی است که به جامعه نیاز دارد و در جامعه است که استعدادهایش شکوفا می شود و به فعلیت می رسد. بنابراین زندگی اجتماعی ضروری است و بقای زندگی اجتماعی نیز به عدل است. اگر عدل نباشد زندگی اجتماعی تحقق پیدا نمی کند. عدل هم نیازمند قانون است. باید قانون وضع شود و وضع قانون باید توسط کسی صورت گیرد که ممتاز از بقیه آدمیان باشد. چون هر آدمی که قانون طرح کند، دیگران تبعیت نمی کنند. در واقع واضح قانون باید از خود انسانها برتر باشد. لذا خداوند واضح قانون زندگی انسانهاست.

سپس ابن سینا می گوید هر قانونی که وضع شود نیازمند پشتوانه است و پشتوانه قانون الهی بهشت و جهنم است. پس معاد پشتوانه اجرای قانون است. بیان ابن سینا در اینجا به گونه ای است که معاد به عنوان یک امر تبعی تلقی می شود. اما باید توجه داشته باشیم که از نظر ابن سینا معاد غایت و هدف خلقت است و در جای خود به عنوان مراتب کمال انسانی بدان توجه کرده است. اما در اینجا از یکی از فواید معاد (بهشت و جهنم) نام می برد. در حقیقت می خواهد بگوید یکی از فواید های بهشت و جهنم این است که پشتوانه عمل هم قرار می گیرد.

بنابراین یک دلیل بر ضرورت بعثت پیامبران برقراری قسط و عدل در جامعه است تا نوع انسانی حفظ شود و ادامه نسل میسر گردد. استشهادی که به آیه شریفه «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/ ۲۵) می شود از همین بابت است.

اگر بخواهیم بگویم که کدام تبیین از فلسفه نبوت، تبیین دنیاگرایانه است، باید از تبیین ابن سینا نام ببریم که تبیینی فلسفی است. اما حقیقت این است که اطلاق نام دنیاگرا یا آخرت گرا شایسته مقام نیست. زیرا همین ابن سینا در جاهای دیگری در آثار خود غایت و کمال انسانی را کمالی معنوی می داند و وظیفه آدمی را رسیدن به آن غایت می شناسد و صراط مستقیم الهی را که همان دین باشد وسیله نیل به آن کمال تلقی می کند.

دانشمندان اسلامی متأخر و معاصر مانند استاد شهید مرحوم مطهری در تبیین هدف بعثت انبیاء دو هدف طولی بیان کرده اند. یکی رساندن انسان به هدف و غایت خلقت یعنی ایمان به خدا و معرفت و لقاء او، دوم تأمین عدل اجتماعی و برقراری قسط در جامعه. این دو هدف را بدان جهت در طول هم می دانند که دومی مقدمه اولی است. با تأمین عدل و قسط جامعه انسانی مستقر می شود و امکان حصول به غایت خلقت نوع انسان فراهم می آید.

می بینیم که این دانشمندان در بحث از فلسفه نبوت به بحث حکومت نمی پردازند و آن را از مباحثی می دانند که بعد از قبول نبی و امام و مسئولیت های نبی و امام باید بدان پرداخت.

تفکیک دین و دنیا، موضوعی جدید

همچنین می بینیم که در بحث از فلسفه نبوت، و در آراء دانشمندان اسلامی، تفکیک میان دین و دنیا یا آخرت و دنیا مطرح نبوده است. و اینکه دین برای دنیاست یا آخرت، از جهت آنها سالبه به انتفاء موضوع می باشد. و مسلماً این بحث با دنیاگرایی و آخرت گرایی که بحثی اخلاقی است، متفاوت می باشد.

بسیاری از خلط مبحث ها هم ناشی از همین بی توجهی است که میان دنیاگرایی و اینکه دین رسالت دنیایی دارد، پل زده اند و گفته اند که اگر برای دین رسالت دنیایی قائل شویم، منجر به دنیاگرایی دینداران یا متولیان دین خواهد شد و یا گفته اند که طرح نظریات دین برای دنیا ناشی از انگیزه های دنیاگرایانه متولیان دین بوده است.

در حالی که مطالعه تاریخ عموماً نقطه مقابل این برداشت را نشان می دهد. شخصیت های بزرگ اسلامی از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) گرفته تا بزرگانی چون سلمان، ابوذر در

صدر اسلام و امام خمینی رحمه الله علیه ، شهید مطهری ، دکتر شریعتی ، نه از باب دنیاگرایی بلکه از باب حل مشکلات انسانها و مسلمانان برای این رسالت اجتماعی و این دنیایی قائل بودند و عموم کسانی که اهل زهد منفی و انزواطلبی یا دنیاداری بودند و یا با حاکمان جور همکاری می کردند ، نوعی دین فرد گرایانه و دور از زندگی روزمره مردم را تبلیغ می کردند و از رسالت های اجتماعی دین غفلت می نمودند .

بررسی این دیدگاه بر دو پایه استوار است :

۱- تفکیک میان امور دنیایی و اخروی ؛

۲- انحصار رسالت ذاتی دین به امور اخروی و دعوت به

یکتاپرستی .

در اثبات این نظریه ، شواهدی از قرآن کریم و تاریخ انبیاء و ائمه اطهار (ع) ذکر شد که نیازمند بررسی است . این بررسی نیز از دو جنبه قابل طرح است :

۱- شواهدی علیه این دیدگاه که هم در تاریخ و هم در قرآن کریم مشاهده می شود .

۲- نقدهایی که بر شواهد ذکر شده وارد است .

اما از جنبه اول :

الف- زندگی انبیاء نشان می دهد که در نحوه رسالت آنان تفکیک میان امور دینی از حیات دنیایی و اجتماعی امکان پذیر نیست . مثال ممتاز و بارز آن زندگی رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) است .

رسول خدا نهضتی را در مکه آغاز کرد که منجر به مبارزه ای میان نیروهای حق و باطل شد تا اینکه مردم مدینه از ایشان دعوت کردند و آن حضرت برای ادامه رسالت به مدینه رفتند و زمام امور را به دست گرفتند و به هدایت عمومی پرداختند . مردم عصر پیامبر (ص) ، میان کارهای رسول خدا تفکیک نمی کردند . آنان رفتن به جهاد را به همان میزان دینی و واجب می شمردند که نماز را ، رعایت حقوق پدر ، مادر ، همسایه و دیگر آحاد جامعه را به همان میزان اسلامی می دانستند که مناجات و دعا و راست گفتن را .

در عصر امیر مؤمنان نیز وضع به همین گونه بود . لقب امیر مؤمنان خود یک لقب دینی بود که دلالت بر حکومت بر مؤمنان می کند و تفاوت آن را با حکومت های دیگر نشان می دهد . امیر مؤمنان در برنامه های حکومتی خود تأکید بر رفع



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی